

اهمیت تربیت عواطف

در نظام سنتی آموزش و پرورش، پیوسته جنبه شناختی یادگیری مورد توجه اساسی بوده، در حالی که به جنبه عاطفی آن کمتر توجه شده است. غالباً تصور معلمان و مربیان چنین بوده است که علت بدیادگیری‌ها یا کم‌یادگیری‌ها، کندی ذهن یا کمبود استعداد دانش‌آموز در زمینه یادگیری است، در حالی که در واقع در بسیاری اوقات، توجه به عواطف دانش‌آموز و سازگار کردن آن با موضوع یادگیری، به هدف‌بخشی و هدف‌گزینی یادگیری کمک بیشتری می‌کند و پی‌گیری هدف را بهتر موجب می‌شود و حتی می‌تواند یادگیری افراد کم‌توان ذهنی را هم کیفی‌تر کند.

امروزه، مطالعات عصب‌شناختی نشان داده است که ذهن و عواطف از یکدیگر جدا نیستند. تفکر، عواطف و یادگیری با یکدیگر ارتباط تنگاتنگ دارند و جنبه عاطفی یادگیری در واقع کنش میان احساس، تفکر و عمل ماست. در واقع، نقش مهم عواطف در یادگیری، هدایت توجه به موضوع یادگیری و خلق معنا برای آن‌هاست. درست است که بهره‌گیری از منطق و تکیه بر آن می‌تواند عامل مؤثر اقدام به یادگیری باشد، اما انگیزه، علاقه و خواسته نسبت به یادگیری است که آن را معنا می‌بخشد و منطق اقدام به آن را عملی یا غیرعملی جلوه می‌دهد. استفاده از عواطف به منطق و استدلال ذهن کمک می‌کند تا موضوع یادگیری را در اولویت تمرکز ذهنی خویش قرار دهد. ذهن منطقی ممکن است هدف را تعیین کند، اما ذهن عاطفی است که اهمیت پی‌گیری را مشخص می‌کند و اقدام به عمل را موجب می‌شود.

دانشمندان عصب‌شناس غالباً «احساسات» را از «عواطف» متمایز می‌دانند. آن‌ها معتقدند احساسات اگرچه زاینده تحریک حواس انسان‌اند، اما واکنش‌های رشد یافته محیطی و فرهنگی نسبت به شرایط موجود هستند، در حالی که عواطف به صورت خودکار و با واکنش‌های درون بدنی با تجلیات پوستی، ضربان قلب، تنفس و فشار خون تولید می‌شوند. میزان و درجه این واکنش‌ها را به دلیل تظاهرات درونی بدنی می‌توان با دستگاه‌های پزشکی خاص اندازه گرفت، در حالی که برای اندازه‌گیری احساسات، که واکنش‌های بیرونی بدن هستند، هنوز راهی شناخته نشده است.

عواطف، پایه و مایه بسیاری از تصمیمات دانش‌آموزان ما هستند و بخش عمده‌ای از شخصیت و منش آن‌ها را تشکیل می‌دهند. لذا تربیت عواطف نیز باید بخش عمده‌ای از امر تعلیم و تربیت را به خود اختصاص دهد؛ بخشی که امروزه، به میزان زیاد، مورد غفلت قرار گرفته است. تخیل، هنرآموزی و خلاقیت بیشتر زاینده بهره‌گیری از عواطف است. اگر برآنیم که خلاقیت دانش‌آموزان را پرورش دهیم، باید به پرورش عواطف مثبت آن‌ها همت گماریم. تحریک عواطف موجب افزایش ترشحات مواد شیمیایی فعال‌کننده عمل می‌شوند و در بروز رفتارهای عاطفی، که خود محرک رفتارهای شناختی‌اند، مؤثر واقع می‌شوند. بنابراین، یکی از نقش‌های مهم معلمان و مربیان تعلیم و تربیت، تحریک مناسب عواطف دانش‌آموزان برای فعال‌سازی مغز به صدور فرمان ترشحات مواد شیمیایی لازم برای هدفمند کردن و معنادار

کردن امر یادگیری در کل یا موضوعات یادگیری به‌طور خاص است، زیرا براساس یافته‌های عصب‌شناختی، عواطف تغییرات شیمیایی مغز را موجب می‌شوند و همین تغییرات خلق و منش و رفتار را شکل می‌دهند. دانش‌آموزان باید یاد بگیرند که بهره‌گیری درست از عواطف، به‌تصمیم‌گیری‌های درست آن‌ها در موارد گوناگون یادگیری کمک می‌کند. مصداق‌های چنین یادگیری، ارزشمند دانستن تلاش‌های یادگیری و نتایج حاصل از آن است. ارزشمند دانستن امر یادگیری کیفیت آن را ارتقا می‌دهد، ضمن آنکه سبب می‌شود با شغف و شادی و احساسی خوشایند همراه شود و اصولاً آن را به بخشی از زندگی روزمره تبدیل می‌کند.

چنانچه از زوایای حافظه و یادآوری مطالب به عامل مؤثر عواطف توجه کنیم، درمی‌یابیم که ما معمولاً چیزهایی را بهتر و عمیق‌تر به یاد می‌سپاریم و نیز به یاد می‌آوریم که بیشترین بار عاطفی را دارند. دلیل این امر آن است که مغز ما به هنگام درگیری عاطفی بیش از مواقع درگیری با مسائل شناختی صرف، فعال می‌شود و از نظر ترشحات مواد شیمیایی محرک عمل، تحریک‌پذیرتر می‌شود. لذا مطالب را بهتر به یاد می‌سپرد و بهتر به یاد می‌آورد. با استفاده از این خاصیت به بهترین وجه می‌توان برای افزایش کیفیت یادگیری دانش‌آموزان برنامه‌ریزی کرد و تحریک عواطف را به همراه مقدمات و تدارکات لازم دیگر، در برنامه آموزش آن‌ها گنجانده. درگیر کردن عواطف به‌گونه‌ای مناسب، در جهت معنابخشی به یادگیری، امروزه بخشی از فرایند یاددهی - یادگیری محسوب می‌شود که برای آن باید برنامه‌ریزی داشت و به‌نوعی مناسب آن را در طرح درس جای داد. نکته اساسی قابل توجه، در همین راستا، الگو بودن خود مربیان و معلمان در بهره‌گیری مناسب از عواطف خویش در هدایت اعمال و رفتارهای خود در فرایند مدیریت یاددهی - یادگیری است. داشتن شوق و ذوق «یاددهی» به همان اندازه داشتن شوق و ذوق «یادگیری» مهم و بلکه مهم‌تر است. شور و هیجان معلم در یاددهی شور و هیجان یادگیری را می‌آفریند و یادگیرنده را نسبت به یادگیری مشتاق‌تر می‌کند. به همین جهت است که ایجاد جو عاطفی مثبت محیط یادگیری را یکی از عوامل بسیار مؤثر و مثبت در یادگیری معنادار برشمرده‌اند. شوخ‌طبعی، بذله‌گویی، ایجاد جو آزاد توأم با ادب و احترام، محیط مساعد کلاسی برای برقراری ارتباط‌های کلامی تعاملی، مذاکره، بحث و گفت‌وگو، نقد و مهم‌تر از همه اجازه بیان و ابراز عواطف و احساسات به هنگام برخورد با محرکات، همه ابزارهای تحریک عواطف‌اند که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم می‌توانند دستمایه پیشبرد و مدیریت یاددهی معلمان و مربیان قرار گیرند. به یاد داشته باشیم، «پرورش عواطف بخش تکمیلی و ارزشمند آموزش هر دانش‌آموزی است».

ما همه به‌عنوان معلم برای تحریک عواطف دانش‌آموزانمان می‌توانیم از یک یا چند رهنمود زیر بهره بگیریم:

- خود الگوی مجسم مشتاق یاددهی و تدارک بیننده یادگیری با اشتیاق باشیم؛
- با محبت، دوستی، صمیمیت و عشق، با دانش‌آموزانمان ارتباط سازنده برقرار کنیم؛
- مراقبت از عواطف آن‌ها را هم‌سنگ با مراقبت از شناخت‌های منطقی و استدلالی آن‌ها ببینیم؛
- تنبیه، تهدید و بازخوردهای منفی را از صحنه کلاسی خود دور و به‌جای آن‌ها تشویق، ترغیب و بازخوردهای مثبت را که زاینده اعتماد به نفس، جرئت، شهامت و احساس آزادی و آزادگی است جایگزین کنیم.